

ادامه از صفحه اول

کار عجیب شورای نگهبان

آیا این لیست نشان‌دهنده حذف جریان‌های درون حلقه اصلی است؟ آیا رقابت درون‌جناحی و یکدست‌شدن حاکمیت به این حد رسیده و حلقه به این میزان تنگ شده که علی‌ لاریجانی و علی مطهری را هم باید مانند محمودجادی طریف از سپهر سیاست ایران حذف کرد؟ این سو‌وتفاهم برای مخاطبان محترم حادث نشود که نگارنده از طرفداران آنهاست، اتفاقا بنده در این مدت همواره باور داشته‌ام که آقای رئیسی در این انتخابات توفیق خواهد داشت. اما آنچه با حذف شخصیت‌های شناخته‌شده‌ای همچون مصطفی تاج‌زاده، محمود احمدی‌نژاد و علی لاریجانی از دست رفته است، حضور و مشارکت مردم پای صندوق‌های رأی است. برای هرس کردن یک درخت میوه، تا حدی می‌توان شاخه‌های آن را قطع کرد، اگر شاخ و برگ‌های یک درخت‌ را بیش از حد متعارف هرس کنند، دیگر آن درخت میوه و ثمره نخواهد داد. از سویی دیگر با توجه به پایگاه رای آقای رئیسی، می‌توان پیش‌بینی کرد که ایشان رئیس‌جمهور دولت سیزدهم خواهند بود، بااین‌حال آیا شورای نگهبان نمی‌توانست سابق و نگارش‌های بیشتری را وارد رقابت با آیت‌الله رئیسی کند تا «امید به تغییر از طریق صندوق رأی» را -برای ملت زنده نگه دارد؟ چرا شورای نگهبان وظیفه‌ای برای خود در اقتساع افکار عمومی قائل نیست؟ چرا اعضای شورای نگهبان به اصل پاسخ‌گوییون به مردم باوری ندارند؟ آیا این مسیر به حفظ و تقویت جمهوری اسلامی منتهی خواهد شد؟ در نهایت آنچه امروز بیش از گذشته فقدان آن مشهود می‌شود، لزوم ایجاد دادگاه قانون اساسی مانند بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا برای رسیدگی و فرجام‌خواهی نسبت به تصمیمات شورای نگهبان و صیانت از اصل پاسخ‌گویی همه نهادها در برابر مردم است.

داستان از خودبیگانگی ما

امروزه بیگانگی را می‌توان در سطوح مختلف روابط انسانی مانند کار،سیاست، خانواده و سایر عرصه‌ها رصد کرد. از خودبیگانگی مسئله‌ای است که افراد روزانه با آن درگیر هستند؛ مثل روابط روزمره خانوادگی و دوستانه. مسئله در نوع و میزان بیگانگی افراد است. پوروکاسی باعث شده گروه‌های اجتماعی مانند کارمندان، دانشجویان و استادان و چه بسا مدیران نیز از خود، محیط کارشان، همکاران یا کارکنانی که می‌کنند، بیگانه باشند. رسانه‌های جمعی و مصرف‌گرایی مفهوم بیگانگی را به دنیای مصرف‌گسترش داده است. رسانه‌های جمعی و مصرف‌گرایی انسان را از خود بیگانه می‌سازد. برخی پژوهشگران، اساس جامعه سرمایه‌داری متأخر را آزادی می‌دانند؛ اما آزادی مدیریت شده و در قالب مصرف‌گرایی‌که در چنین جامعه‌ای افراد از نیازهای خود بیگانه می‌شوند، براساس این در افرد مصرف‌گرایی، از خودبیگانگی نیز در اوج خود قرار می‌گیرد. در جامعه جدید، افراد به سمت پذیرش تفریحات و مصرف در مجتمع‌های بزرگ تجاری و تفریحی کشیده می‌شوند که آنها را از درک زندگی واقعی بازمی‌دارد. براساس‌این از خودبیگانگی‌خارج از فرایند تولید و در میان گروه‌های مختلف جامعه مانند دانش‌آموزان، دانشجویان، استادان، هنرمندان، نویسندگان و کارکنان رو به گسترش است. دانشجو از درس و دانشگاه اسناد نسبت به فعالیت علمی و هنرمند و نویسنده نیز از فعالیتش بیگانه شده است. اقشار متوسط و تحصیل‌کرده جامعه نیز در شرایط فعلی احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی و انزوا می‌کنند. بر این باوریم که در زمان کنونی، مسائل مهمی مانند مهاجرت‌های گسترده، رکود اقتصادی، افراط‌گرزی، توریسیم و جنبش‌های عدالت‌خواهانه جهانی باعث شده توجه به مفهوم بیگانگی بیشتر شود. جنبش‌ها و اعتراضات جدید فقط اعتراض به دستمزده، تورم و بی‌کاری نیست؛ بلکه به همان اندازه ریشه در از خودبیگانگی مانند نادیده‌گرفتن، به حاشیه راندن و بی‌تفاوتی مسئولان دارد.



زینب اسماعیلی‌سیویری

هر کشوری با نظام سیاسی‌ای که اداره می‌شود، به جهان پیرامونش معرفی می‌شود. اکنون نظام‌های سیاسی مشخصی برای اداره کشورها وجود دارد و انتخابات در عمده این‌نظام‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. سیستم‌های دموکرات دراین‌بین جایگاه ویژه‌ای دارند و تقریباً انتخابات در سیستمی که مدعی اداره به روش دموکراسی یا جمهوری است، با دقت توسط دیگران بررسی می‌شود. اکنون که نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در تدارک برگزاری یک انتخابات ریاست‌جمهوری دیگر است، طبیعی است که تمام مراحل آن توسط کشورهای دیگر بررسی می‌شود؛ به‌ویژه آنها که شریک سیاسی و تجاری ایران در این سال‌ها شده‌اند. فکر کنید مقامات کشور چین که تا همین دو ماه پیش رسانه‌های ایرانی از دستیابی به سندی ۳۰ساله با آنها پر از غلو بودند، با شنیدن خبر درصلاحیت علی لاریجانی چه تصویری از ایران و نظام سیاسی‌اش پیدا می‌کنند؟ درحالی‌که چهار سال پیش‌تر، او به‌عنوان نماینده رهبری به چین رفت و مذاکرات دستیابی به این سند با جدیت آغاز شد. همین چندی پیش که شایعات درباره این سند و ادعای فروختن فلان نقطه و واگذاری بهمان منطقه به وفور در فضای عمومی منتشر می‌شد، گفته شد که چین می‌خواست در این سند با فردی به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی مذاکره کند، نه با فردی که نماینده دولت روحانی است و این شد که طریف‌ا از مدیریت این پرونده محترمانه کنار گذاشته شد. حالا با این اوصاف علی لاریجانی برای منعقدکردن سندی برای ۲۵ سال دیگر کشور مناسب تشخیص داده می‌شود اما برای



روح اله نخعی

به تعبیری می‌توان گفت حالا سؤؤال اصلی در صحنه سیاست خارجی ایران این است که دولت آینده با چه پرونده‌هایی مواجه خواهد بود؛ پرونده‌هایی که همین حالا در دولت فعلی باز هستند. تا دولت آینده به چه مرحله‌ای ممکن است برسد و بعد از آن با چه سرنوشتی مواجه خواهند بود و چه پرونده‌های جدیدی باز خواهند شد؟ از میان این پرونده‌ها، مهم‌ترین پرونده را باید برجام به طور مشخص و نحوه تعامل و تقابل با غرب دانست. این پرونده در یکی از حالت‌های زیر به دولت بعدی خواهد رسید و با یکی از این سناریوها مواجه خواهد شد.

اگر برجام احیا نشود

مذاکرات وین، هنوز به نتیجه نرسیده است. البته تا اینجا همه نشانه‌ها حاکی از وجود عزم، دست‌کم تمایل سیاسی به کسب نتیجه در گفت‌وگوهای برجامی است؛ اما به هر حال موضوعات اختلافی وجود دارد. درباره فرایند رفع تحریم، تحریم‌هایی که رفع می‌شوند و ترتیب اقدامات بین آمریکا و ایران‌که عملا بازایرگان اصلی روند احیا خواهند بود، هنوز به نقطه تفاهم نرسیده‌اند؛ غیرممکن نیست که در همین نقطه اختلاف بمانند و نتوانند به نقطه توافق برسند. در این صورت با توجه به اتفاقاتی که پیش‌ازاین رخ داده، غیرممکن نیست که ایران تصمیم آخر را بگیرد و پرونده برجام در همین چند ماه باقی‌مانده دولت روحانی بسته شود. این مسئله به‌ویژه از آنجا موضوعیت پیدا می‌کند که در طرف آمریکایی برخی به این مسئله اشاره کرده بودند که دولت

دیپلماسی

دولت آینده چه سیاست خارجی را دنبال می‌کند؟

تداوم یا انقطاع

ریاست‌جمهوری چهارساله بر کشور صلاحیت ندارد.

دیگر کاندیدایی تأییدصلاحیت‌شده‌ای که حتما پیام مهمی از تأیید او به جهان صادر می‌شود، سعید جلیلی است. مردی که مظهر ایستادن بر یک نقطه و مذاکرات بی‌فراجم و بی‌نتیجه است، زیرا تجربه ریاست او بر تیم مذاکره‌کننده در دوران دولت قبل، بر کسی پوشیده نیست و تقریباً هیچ دستاوردی که نداشت، مضرات زیادی هم برای کشور ایجاد کرد. قطع‌نامه‌ها و تحریم‌هایی که در آن دوران شاکله اقتصاد کشور را نشانه گرفت، آن‌گونه که هنوز خسارات آن بر جای مانده، نشانه‌ه همان طرز تفکر است که بدون شک استمرار آن نگرانی‌های جدی ایجاد می‌کند.

رئیس قوه قضائیه فعلی که به نظر می‌رسد جدی‌ترین کاندیدا در این انتخابات باشد، از پایگاه مشخصی برمی‌آید که نزدیک با نگاه سعید جلیلی است که نگاه مشخصی به سیاست خارجی و برجام دارند. به‌هرحال، هر نگاه‌ی که کاندیداها از آن برآمده باشند، اکنون سیاست خارجی ایران در نقطه‌ای است که نیازمند تعقل و توجه است. اولویت داشتن ارتباط با کشورهای بزرگ و تأثیرگذار در روابط بین‌الملل فعلی به خوبی در دولت‌های یازدهم و دوازدهم احساس شد و تلاش شد سنگ بنای آن گذاشته شود، اما دست‌انداز جدی‌ای که بر سر ادامه‌یافتن برجام ایجاد شد، نگذاشت تعاملات ایران در جهان به‌خوبی قوت بگیرد. البته مسائلمنطقه‌ای هم دراین‌بین تأثیرگذار بود که با همدستی ترامپ و شیوخ به ضرر ایران رقم خورد.

سیاست خارجی دولت‌های یازدهم و دوازدهم طبق بسیاری تحلیل‌ها در ادامه بسیار موفق‌انفاده دولت اصلاحات بود. سیاست خارجی که دنبال تعامل و شعار اصلی‌اش گفت‌وگوی تمدن‌ها بود. با این تفاوت‌که دولت اصلاحات به دلیل برخی ویژگی‌های درونی‌اش با حمایت کشورهای منطقه نیز همراه بود؛ اما وقه‌های که دولت احمدی‌نژاد در این حوزه ایجاد کرد، ایران را



فعلی در آخرین روزهای خود قرار دارد و منطقی‌تر این است که تکلیف با دولت بعدی روشن شود. مسئله دیگر نیز که از سوی برخی در واشگتن مطرح شده بود، این استدلال بود: حالا که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین، البته به نادرست این وضعیت را تحمیل کرده است، به دنبال استفاده از میراث ترامپ بروند و سعی کند باز امتیاز بگیرند. این مسئله هم می‌تواند باعث اصلی روند احیا خواهند بود، هموز به نقطه تفاهم نرسیده‌اند؛ غیرممکن نیست که در همین نقطه اختلاف بمانند و نتوانند به نقطه توافق برسند. در این صورت با توجه به اتفاقاتی که پیش‌ازاین رخ داده، غیرممکن نیست که ایران تصمیم آخر را بگیرد و پرونده برجام در همین چند ماه باقی‌مانده دولت روحانی بسته شود. این مسئله به‌ویژه از آنجا موضوعیت پیدا می‌کند که در طرف آمریکایی برخی به این مسئله اشاره کرده بودند که دولت

تمدیدش اعلام شود. دست‌کم روی کاغذ این احتمال وجود دارد که همین وضعیت فعلی حفظ شود تا دولت بعدی کار را به دست بگیرد؛ یعنی همان چیزی که برخی در واشگتن نیز به آن تمایل داشتند. حتی ممکن است در صورت برهم‌خوردن توافق با آژانس هم دولت فعلی تصمیم خروج را برجام در روزهای پایانی کار خود اعلام کند و کار را به دولت بعدی واگذارد.
فریوایشی نیم ۲ نیمه
در این سناریو، مسئله این است که دولت بعدی به چه شکل می‌تواند می‌خواهد وارد این پرونده شود. از طرفی، فرایند تشکیل دولت و کسب رای اعتماد می‌تواند زمان بر باشد و چنان‌که در دوران آغاز کار دولت جو بایدن دیدیم، طرف‌های دیگر، احتمالاً باید منتظر جراحی‌شدن دولت جدید باشند. از طرف دیگر، باز چنان‌که در دوره انتقال قدرت در آمریکا دیدیم، این مدت می‌تواند آبتن اتفاقاتی نیز باشد. مجلس ایران در همان فاصله با تصویب طرحی، پیش از آنکه باین فرصت تصمیم‌گیری پیدا کند، تا لب مرز فروپاشی برجام رفت و اخیراً نیز با مصوبه جدیدی همان ایده را دنبال کرد. غیرممکن نیست که در همین فاصله انتقالی، همین مجلس با سکنره آمریکا، اقدام مشابهی را کلید بزند و سنگی در مسیر گفت‌وگوها بیندازد که اندک تعامل باقی‌مانده بین اعضای این توافق زخم‌خورده برای همکاری در جابه‌جایی آن کافی نباشد.

پاره‌گردن برجام، این بار از این طرف

حتی اگر همه چیز در همین وضعیت فعلی به دست دستگاه دیپلماسی دولت بعدی پس از استقرار کامل برسد، همچنان تکلیف قطعی نیست. از طرفی، در میان نیروهای محافظه‌کار کم نبوده‌اند کسانی که صراحتاً یا ضمناً مخالفت خود را با اصل توافق هسته‌ای اعلام کرده‌اند و خواستار «پاره‌کردن» آن بوده‌اند. از این میان برخی از زاویه تقابل با دولت فعلی این بحث را مطرح می‌کرده‌اند؛ اما برخی واقعا به این مسئله اعتقاد داشته‌اند. اگر از میان این گروه کسی فرمان دیپلماسی را به دست بگیرد، ممکن است خواسته این جریان را دنبال کند، چنان‌که دونالد ترامپ پس از پیروزی در انتخابات ۲۰۱۶ خواسته جمهوری‌خواهان در این زمینه را دنبال کرد.

ناکامی نه‌چندان نامطلوب

البته تصمیمی در حد برجام تصمیمی نیست که به‌تنهایی و صرفاً به خواست مقام دستگاه دیپلماسی در دولت بعدی گرفته شود؛ درعین‌حال تجربه نشان داده است‌که تغییر دولت‌ها و مسئولان در این زمینه بر روند پیشرفت یا سرفت گفت‌وگوها و برنامه‌ها مؤثر است. با این نگاه بسیاری معتقدند اگر کار به دست تیم بعدی هم برسد، همچنان گفت‌وگو ادامه خواهد داشت؛ اما احتمالاً کسانی که به جای محمد‌جواد طریف، وزیر خارجه و سیدعباس عراقچی، معاونش، کار را به دست بگیرند، با نگاه متفاوتی وارد گفت‌وگوها خواهند شد و این نگاه تأثیر خود را در اتاق‌های مذاکرات خواهد گذاشت. چنان‌که نگاه حاضران در اتاق‌های مذاکره

به‌جای یک بازیگر جدی به بازیگری تبدیل کرد که دنبال شو و نمایش مفاهیم برطمطراق اما خالی از محتواست. از غائله هولوکاست تا عدالت جهانی و تغییر ساختار سازمان ملل تا ارتباط با کشورهای آفریقایی و فقیری که تجارت با آنها مفهوم ویژه‌ای نمی‌توانست داشته باشد.

با همه اینها تکرار و دوزردن یک روند در سیاست خارجی نمی‌تواند منافع ملی را به دنبال داشته باشد؛ به‌ویژه در شرایط فعلی که تجارت بین‌المللی یکی از اصلی‌ترین راه‌های رفع نیازمندی‌ها و مشکلات اقتصادی همه کشورهاست اما متأسفانه سیاست خارجی در این سال‌ها به یکی از موضوعات جدال تبدیل شده. اینکه لازم است با آمریکا به‌عنوان اصلی‌ترین عامل تحریم‌ها و قفل‌شدن روابط اقتصادی ایران با جهان، گفت‌وگو کنیم یا نه؟ در همه هشت سال گذشته محل مناقشه بود. اینکه به سمت شرق متمایل شویم یا غرب، یا هر دو سمت جهان را در اولویت برنامه‌ریزی دیپلماتیک خود بگذاریم نیز یکی از مسائل اصلی فکری کشور است. مهم‌تر آنکه بالاخره دستگاه دیپلماسی باید درمورد چنین چالش‌هایی صاحب فکر و اندیشه باشد تا جناح‌های سیاسی آن را به هر سو نبرند. نکته آخر آنکه نفوذ قابل‌توجه جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه بدون شک به مذاق مردان میدان خوشایند است و آن را می‌ستایند اما دیپلمات‌ها می‌دانند که این نفوذ در دیگر شئون دیپلماتیک چه تبعاتی دارد. بالاخره باید دولت آینده تصمیم بگیرد که می‌خواهد این حضور در میدمان را تا کجا ادامه دهد و تا کجا این وجهه را بزرگ کند؟ ایران قوی در داخل مسائلی به دنبال دارد اما ایران قوی در منطقه بدون شک مسائلی به‌شدت پرنرگ‌تر خواهد داشت که باید برای آن تدبیری اندیشیده شود. حتی اگر قرار باشد این حضور منطقه‌ای همچنان پررنگ ادامه پیدا کند، باید برای رها در داخل فکر جدی شود، وگرنه تناقض‌های جدی موجود در جامعه پررنگ‌تر می‌شود.

بر جام و سناریوهای دولت بعد

پیش از دولت حسن روحانی نیز تأثیر خود را داشت. به‌این‌ترتیب بدون اینکه صحبت از پاره‌کردن برجام و خودداری از ادامه گفت‌وگو به میان بیاید، ممکن است صرفاً در فرایندی طبیعی، گفت‌وگوها شکست بخوردن و برجام به نقطه پایان برسد.

درعین‌حال البته دیدگاه کسانی که می‌گویند برجام با تصمیم فرادستی نظام یگیری شده و می‌شود، نادرست نیست و ممکن است دولت بعدی هم فرایند احیا را به پایان برساند و بالاخره شر ماجرای کهنه تقابل هسته‌ای را بکند تا بتواند به برنامه‌ها و خواسته‌های دیگر خود برسد. در چنین سناریویی البته باز تغییر افراد تأثیر خود را خواهد گذاشت و توافقی که تیم طریف ممکن است به آن دست یابند، همان توافقی نخواهد بود که تیم بعدی ممکن است کسب کنند؛ اما به هر حال این می‌تواند نقطه‌ای باشد که بحث‌ها را بالاخره بعد از چندین سال به سر خط بفرستد.

برجام اگر احیا شده باشد
مختل هم هست که در همین فاصله مذاکرات احیای برجام به نتیجه برسد. تمدید یک‌ماهه احتمالاً در شرایط شائبه انتخاباتی می‌توانست معنادارتر شود؛ اما در شرایط فعلی احتمالاً نیاز چندانی نباشد که دولت بیش از آنکه لازم است برای تعیین تکلیف وقت بگذارد. در چنین حالتی دولت آینده بدون اینکه با چالش‌های احیای توافق مواجه شود و نیز با چالش تصمیم‌گیری برای احیای توافقی که چندان همدل آن نبوده است یا چالش پاسخ‌گویی به هواداران مخالف برجامش مواجه باشند، میوه توافق را بچیند و به جای آشوب و دردسر تحریم روند رفع تحریم‌ها را میراث‌خواری کند. در آن شرایط البته باز هم چنین نبراه خواهد بود که پرونده بسته و کار تمام شده باشد و دیگر بحثی در کار نباشد. در آن مرحله است که تصمیم دیگری پیش‌روی دولت آینده خواهد بود.

فرابرجام یا پس‌برجام؟

از رویکرد دیگر بازیگران برجام و مشخصاً دموکرات‌های آمریکا، مشخص بوده که آمریکا در فضای برقراری برجام، مایل است شانس گفت‌وگو درباره دیگر مسائل را هم امتحان کند. با این نگاه، چه برجام در این دولت و چه در دولت بعدی احیا شود، دولت بعدی با مسئله مواجهه با این خواسته در طرف مقابل روبه‌رو خواهد شد‌که احتمالاً حمایت دیگر بازیگران برجام را هم خواهد داشت. در آن صورت، نحوه مدیریت این مسئله به توانایی نیروهایی مربوط است که قرار است به جای تیم طریف کار را به دست بگیرند و البته احتمالاً هیچ‌کدام به اندازه طریف با زیربوم سیاست آمریکا آشنا نباشند. در این فرایند ممکن است کار به جای تعامل به تقابلی دوباره بکشد، تا جایی که این توافق که البته در همین شکل هم مدت زیادی از برخی بندهای آن باقی نمانده، دوباره به خطر بیفتد. حتی ممکن است دولت بعدی در اجرای همین برجام هم مثل دولت فعلی مصمم یا جدی نباشد و در مواجهه با چالش‌های احتمالی، مثل دولت روحانی به دنبال راه‌های دیپلماتیک برای حفظ گزینه‌ها نباشند. در چنین حالتی نیز توافق به خطر می‌افتد. در این سناریو با در دیگر سناریوهایی که دولت با صحنه بی‌برجام مواجه است، گزینه‌ها و چالش‌های متعددی از راه خواهند رسید. بدون وجود توافقی که به پشتوانه قطع‌نامه‌های سازمان ملل اقدامات ایران را توضح می‌دهد، گستره فعلی برنامه هسته‌ای فعلی ایران و سطح صنی‌سازی‌ها با موفقیت یا سرفت یا اعتراض شدید دیگر بازیگران صحنه برجام مواجه خواهد شد. دولت بعدی احتمالاً در مقابل چنین رویکردی از در تقابل وارد خواهد شد. سابقه دولت پیش از روحانی می‌تواند نشان دهد مسیر تقابل در چنین شرایطی به چه شکل پیش می‌رود، با این تفاوت که در بار طرف‌ها نه در فضای تقابل منتهی به مذاکره که در فضای تقابل پس از شکست توافق با هم مواجه خواهند شد و این، گزینه‌های شدیدتری را پیش خواهد کشید.

ادامه از صفحه اول

اشغال سیونیک محکوم‌ومردود است

... که قطع این اتصال به‌طور مستقیم سبب بالا رفتن وزن و جایگاه ژئوپلیتیک ترکیه در قفقاز و هم‌زمان، کنارگذاشتن همیشگی ایران از معادلات قفقاز خواهد شد که پیامد مستقیم آن، می‌تواند وابسته‌شدن سیکویه‌ایران به ترکیه و تن‌دادن به هر خواسته نامعقول این همسایه توسعه‌طلب در آینده پیش‌بینی نشدنی باشد.

۲- شعرخوانی اردوغان دربراه رود ارس در مراسم رژه نیروهای مسلح باکو در پنج ماه قبل، از نگاه بسیاری از تحلیلگران، خط و نشان کشیدن ترکیه علیه تمامیت سرزمینی ایران تلقی شده است که گرچه با واکنش مقام‌های سیاسی ایران همراه بود، ولی با استقبال جریان‌های واگرای ایران ستیز پان‌ترکیست مواجه شد و اشغال سیونیک یعنی تکمیل محاصره آذربایجان راستین تاریخی ایران‌زمین از سوی نیروهای تحت امر ترکیه را از تریبون‌های مختلف توجیه می‌کنند.

۳- الهام علی‌اف، رئیس حکومت باکو، در سخنرانی خود در مراسم رژه ۱۰ دسامبر، به‌صراحت گفت که زنگور (منظور استان سیونیک کشور ارمنستان،) گویچه (منظور دریاچه سوان در قلب ارمنستان) و ایسروا (پایتخت ارمنستان) همه، سرزمین‌های تاریخی آذربایجان بوده‌اند! این در حالی است که کشوری با نام آذربایجان تا پیش از ۱۰۳ سال پیش وجود نداشته که دولت باکو اکنون بخواهد بر مبنای آن ادعاهای ارضی نسبت به همسایگان داشته باشد؛ کشوری که با دست‌یازیدن به نام آذربایجان تاریخی ایران، در سال ۱۹۱۸ میلادی و در دوره فطرت حکومت نالایق قاجاری ایران، در سرزمین‌های اران و شروان تاریخی اعلام موجودیتی کرد و البته در همان ایام، این نام‌گذاری مورد اعتراض ایرانیان و به‌ویژه اندیشمندانی همچون ملک‌الشعرای بهار و علامه همدخا قرار گرفت. البته نکته بسیار بسیار قابل تاملی که شوربخانه کمتر مورد توجه و واکنش مسئولان، نخبگان و رسانه‌های ایرانی قرار گرفته این است که در کتاب‌های درسی باکو به‌طور رسمی آموزش داده می‌شود که کشوری خیالی و بزرگ با نام امپراتوری صفوی آذربایجان! در تاریخ وجود داشته که ایران کنونی، افغانستان کنونی، بخشی از عراق کنونی و تا سواحل خلیج فارس را در بر می‌گرفته است! و پرچم شیروخورشید شاه اسماعیل صفوی را هم در موزه‌ها و کتاب‌های درسی باکو، متعلق به امپراتوری خیالی صفوی آذربایجان تبلیغ می‌کنند. همه بزرگان ایرانی همچون بابک خرمدین، شاه اسماعیل صفوی، نادرشاه افشار و… را نه ایرانی، بلکه باکویی معرفی می‌کنند و اصلاً وجود کشوری به نام ایران را در تاریخ قبول ندارند و جاداشدن باکو و ۱۷ شهر قفقاز

از ایران در قرارداد‌های ننگین گلستان و ترکمانچای را در تاریخ منکر می‌شوند و مدعی‌اند فارس‌ها و روس‌ها کشور خیالی آذربایجان را در این قراردادها، بین خود تقسیم کرده‌اند! پس توهم تعلق ایران به باکو شاید به این تحریف علنی تاریخ توسط مقام‌های باکو مربوط باشد.
۴- همگام با ماجرای بی‌تربد برنامه‌ریزی‌شده شعر ارس اردوغان در رژه نظامی باکو، با توجه به تحریکات و تبلیغات روزافزون قومی- نژادی ترکیه و دولت باکو باید انتظار داشت و هوشیار بود که گام بعدی پس از تصرف قریه‌اق و سیونیک، ادعای ارضی علیه تمامیت سرزمینی ایران و آذربایجان و تریز باشد که ترکیه به‌طور علنی با فضاسازی‌های رسانه‌ای و حتی با زبان شخصیت‌های تاریخی سریال‌های ترکیه‌ای را آرزوی ترکیه اعلام کرده است و حضور علی‌اف با لباس نظامی در کنار بل مرزی خذاقرین در جنگ اخیر قریه‌اق هم می‌تواند مؤید این تهدید بالقوه علیه تمامیت سرزمینی ایران باشد.

۵- ایجاد اختلال در خطوط انتقال انرژی گاز صادراتی ایران و تحمیل ضرر و زیان هنگفت از بابت قطع صادرات گاز و برق از ایران. همچنین دوزردن ایران از طریق اتصال مستقیم خطوط انتقال گاز و نفت ترکمنستان و کاسپین از باکو و نخجوان به ترکیه از پیامدهای اشغال نظامی و قطع ارتباط زمینی ایران با ارمنستان خواهد بود.
۶- مسئولان دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی باید به سخنان رهبری در اصل تغییر‌ناپذیری مرزها و مخالفت با هرگونه تهدید و تغییر مرزهای ایران علیه تمامیت سرزمینی ایران و آذربایجان و تریز باشد که ترکیه به‌طور علنی با فضاسازی‌های رسانه‌ای و حتی با زبان شخصیت‌های تاریخی سریال‌های ترکیه‌ای را آرزوی ترکیه اعلام کرده است و حضور علی‌اف با لباس نظامی در کنار بل مرزی خذاقرین در جنگ اخیر قریه‌اق هم می‌تواند مؤید این تهدید بالقوه علیه تمامیت سرزمینی ایران باشد.

۷- مسئولان دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی باید به سخنان رهبری در اصل تغییر‌ناپذیری مرزها و مخالفت با هرگونه تهدید و تغییر مرزهای ایران علیه تمامیت سرزمینی ایران و آذربایجان و تریز باشد که ترکیه به‌طور علنی با فضاسازی‌های رسانه‌ای و حتی با زبان شخصیت‌های تاریخی سریال‌های ترکیه‌ای را آرزوی ترکیه اعلام کرده است و حضور علی‌اف با لباس نظامی در کنار بل مرزی خذاقرین در جنگ اخیر قریه‌اق هم می‌تواند مؤید این تهدید بالقوه علیه تمامیت سرزمینی ایران باشد.

۸- با توجه به سخنان بسیار خطرناک روزهای اخیر الهام علی‌اف که به‌طور علنی آغاز بروسه اشغال سیونیک را اعلام کرده و گفته جدای از اینکه این طرح برای برخی همسایگان ما (منظور ایران!) خوشایند نیست، اما ما آن را گام‌به‌گام اجرا می‌کنیم، ایران بر پایه منافع ملی خود و با توجه به این سخنان رهبری درباره منازعات قفقاز که تأکید کرده‌اند «به مرزهای بین‌المللی نباید تجاوز شود و متجاوزان حق ندارند به مرزهای ما نزدیک شوند و اگر نزدیک شوند قطعاً برخورد خواهد شد»، ضروری است با ارمنستان، هرچه زودتر موافقت‌نامه‌ظلمی امضا کند تا نیروهای نظامی ایران با استقرار در سیونیک، در کنار نیروهای نظامی ارمنستان، امنیت این تنها شاهراه اتصال ایران به قفقاز، دریای سیاه و اروپا را از خطر اشغال نظامی و تغییر مرزها توسط دولت باکو دور نگاه دارند.

✪ **استادیار دانشگاه و پژوهشگر فرهنگی و ژئوپلیتیک**